

پاریس ۱۹۱۹

شش ماهی که دنیا را تغییر داد

سارگارت مک میلان

ترجمه
افشین - کباز

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۹

پاریس ۱۹۱۹

شش ماهی که دنیا را تغییر داد

ترجمه افشین خاکباز

از Paris 1919

Six Months That Changed the World

Margaret MacMillan

Random House, New York, 2002

فرهنگ نشر نو تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شماره سیزده

تلفن ۸۸۷۴۰۹۹۱

نوبت چاپ اول، ۱۳۹۹

شمارگان ۱۱۰۰

ویرایش تحریریه نشرنو

صفحه آرا مرتضی فکوری

مراجعه حکمت مرادی

چاپ ایران

ناظر چاپ برن راج

همه حقه محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

سرشناسه

مک میلان، مارت، ۱۸۵۶ - ۱۸۵۳

عنوان و نام پدیدآور

پاریس ۱۹۱۹: شش ماهی که دنیا را تغییر داد/

نویسنده مارگارت مک میلان، ترجمه افشین خاکباز.

مشخصات نشر

تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری

۷۹۰ ص. + هجده ص.: مصور.

شابک

۹۷۸-۶۰۰-۸۵۴-۷۳۱-۰

وضعیت فهرست نویسی فیبا

موضوع

ویلسون، وودرو، ۱۸۵۶ - ۱۹۲۴ م.: کنفرانس صلح پاریس

(۱۹۱۹ م = ۱۳۹۸): معاهده ورسای (۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ م.)

جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م. -- صلح: آلمان -- تاریخ

۱۹۱۸-۱۹۳۳ م.: آلمان -- مرزها

شناسه افزوده

خاکباز، افشین، ۱۳۴۳ - مترجم

رده بندی کنگره

۱۳۹۵ پ۲/م۷/د۶۴۴

رده بندی دیویی

۹۴۰/۳۱۴۱

شماره کتاب شناسی ملی

۴۴۷۹۴۸۵

مرکز پخش آسیم

تلفن و دورنگار ۸۸۷۴۰۹۹۲-۵

فروشگاه اینترنتی www.nashrenow.com

قیمت ۱۸۲,۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

هفت	مقدمه مترجم
یازده	پیشگفتار / درباره هالبروک
هفده	تقدیر و ستایش
۳	مقدمه

بخش ۱: آماد شدن برای صلح

۱۵	۱ وودرو ویلسون به اروپا می‌آید
۳۳	۲ نخستین برداشته‌ها
۴۴	۳ پاریس
۵۶	۴ لوید جورج و هیئت نمایندگی امپراتوری بریتانیا

بخش ۲: نظم جهانی نوین

۷۷	۵ ما جامعه مردم هستیم
۹۰	۶ روسیه
۱۱۰	۷ جامعه ملل
۱۳۵	۸ قیمومیت‌ها

بخش ۳: باز هم بالکان

۱۴۹	۹ یوگسلاوی
۱۶۹	۱۰ رومانی
۱۸۳	۱۱ بلغارستان
۱۹۲	۱۲ وقفه در میانه زمستان

بخش ۴: مسئله آلمان

۲۰۹	مجازات و پیشگیری	۱۳
۲۲۰	ضعیف نگه داشتن آلمان	۱۴
۲۳۸	تنظیم صورتحساب	۱۵
۲۵۶	بن بست بر سر شرایط معاهده آلمان	۱۶

بخش ۵: در میان شرق و غرب

۲۷۱	تولد دوباره لهستان	۱۷
۳۰۰	چک‌ها و اسلواک‌ها	۱۸
۳۱۸	اتریش	۱۹
۳۳۷	یوگوسلاوی	۲۰

بخش ۶: بهار پر دردسر

۳۵۷	شور، چهار نفره	۲۱
۳۶۵	ایتالیا می‌رود	۲۲
۳۹۹	ژاپن و برابری نژادی	۲۳
۴۱۹	خنجری به قلب چین	۲۴

بخش ۷: به آتش کشیدن خاورمیانه

۴۴۹	بزرگ‌ترین دولتمرد یونانی بعد از پریکلس	۲۵
۴۷۳	پایان کار امپراتوری عثمانی	۲۶
۴۹۱	استقلال اعراب	۲۷
۵۲۷	فلسطین	۲۸
۵۴۷	آنانورک و ترک خوردن چینی سور	۲۹

بخش ۸: پایان کار

۵۸۵	تالار آینه	۳۰
-----	------------	----

۶۱۷	نتیجه
۶۲۹	پیوست ۱: اصول چهارده گانه وودرو ویلسون
۶۳۳	پیوست ۲: تصاویر و نقشه‌ها
۶۵۷	یادداشت‌ها
۷۰۳	کتابشناسی
۷۲۵	نمایه

مقدمه مترجم

شاید هیچ کس نمی‌تواند تصور کند ماجراجویی چند نفر که در روز ۲۸ ژوئن سال ۱۹۱۴، ولیعهد اتریش را در سارایوو به قتل رساندند، به جنگ مرگباری منتهی شود که قاره اروپا و بخش‌های عظیمی از چهار راه تمام شد کشید: جنگی که میلیون‌ها کشته و زخمی و معلول برجای گذاشت و اقتصاد بسیار از کشورها را نابود کرد. سرعت رخدادها به اندازه‌ای بود که تلاش‌های دیپلماتیک راه به نایب‌ترین و در نهایت، مجموعه‌ای از ضعف‌های نظام کهن که روابط کشورها را تنها بر اساس منافع، کشورگشایی و اتحادهای دوجانبه و چندجانبه و معاهدات پنهانی شکل می‌داد، همراه با معسکات اشتباه، سردرگمی، و بدفهمی که عدم شفافیت به آن دامن می‌زد رهبران کشورها را همچون خوابگردهایی بی‌اراده به دام جنگ کشاند.

برپا کردن جنگ چندان دشوار نیست ولی منافع ساختار جنگ که انسان‌ها و کشورها را زیر چرخ بی‌رحم خود له می‌کند، کاری است که بسیار دشوار است. کنفرانس صلح پاریس که قرار بود بر اساس اصول چهارده‌گانه وودرو ویلسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا، از جمله تأکید بر برخورداری ملت‌ها و ملیت‌ها از حق تعیین سرنوشت، ترسیم مرزهای کشورها بر اساس ترکیب قومی و ملیتی، ایجاد جامعه ملل، و نشان دادن معاهدات به جای توافقات پنهانی، نظامی نوین را جایگزین نظم کهن سازد و صلحی عادلانه و پدیدار برقرار کند، در نهایت به معاهده ورسای منتهی شد که به باور بسیاری، بذریع جنگ جهانی دوم و فجایعی را که در طول آن رخ داد در خود پرورش داد، و لباسی نو بر استعمار کهن پوشاند. کتاب حاضر می‌کوشد تصویری عادلانه از کنفرانس صلح پاریس و ثمرات و پیامدهای آن ارائه دهد. نویسنده این کتاب به قضاوت نمی‌نشیند، ولی برخی از اطلاعاتی را که برای قضاوتی نسبتاً آگاهانه ضروری است در اختیارمان قرار می‌دهد و با نمایش شرایط جهان در شش ماهی که کنفرانس صلح برقرار بود، و ترسیم تصویری روشن از شخصیت‌هایی

که به هر ترتیب در شکل دادن و به ثمر رساندن مذاکرات کنفرانس صلح نقشی ایفا کردند، نوری تازه بر رخداد‌های این دوره تاریخی می‌تاباند و تأثیر ویژگی‌های شخصی و خلق و خوی این افراد بر این دوران سرنوشت‌ساز را به تصویر می‌کشد: تصویری که نشان می‌دهد چگونه آموزه‌های از ویژگی‌های فردی تاریخ‌سازان و تجربیات متفاوتشان از یک سو، و قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی چهار قدرت بزرگ آن زمان و اتحادها و معاهدات پنهانی‌ای که در طول جنگ شکل گرفته بود از سوی دیگر، بر روند کنفرانس صلح و ترسیم مرزهای کشورهای مختلف در اقصی نقاط جهان، از اروپا گرفته تا آفریقا و آسیا و ناورمیانه اثر گذاشت.

وِلسون، رئیس‌جمهور آرمان‌گرای آمریکا که در مهد آزادی و دموکراسی به دنیا آمده و ظاهراً کشورش در کنفرانس صلح منافع منفعی نداشت، کلمانسوی واقع‌گرا و یک‌دنده، نخست‌وزیر فرانس که در سرزمینی می‌زیست که شلیک کردن به دموکرات‌ها کاری پسندیده بود، آید جرج پِر انرژ و مکار، نخست‌وزیر بریتانیا که حفظ منافع امپراتوری بریتانیا را بر هر ادعای مقام می‌شمرد، و ویتوریو اورلاندو، نخست‌وزیر ایتالیا که از سرزمین دسیسه‌ها و قول و قرارهای پستی آمده بود و فقط به محافظت از منافع ایتالیا می‌اندیشید، هر یک به شیوه‌ای مَهر خود بر پوشانی کنفرانس صلح پاریس نشانده و ولی واقعیت این است که هیچ‌یک از رهبران مردم‌نوده و نیستند و رهبران کشورهای بزرگ نیز همچون هر انسانی در معرض اشتباهات ناشی از نقص اطلاعات یا ضعف قضاوت یا محدودیت‌هایی که ویژگی‌های فردی بر آنها تحمیل می‌کند قرار دارند. دین راسک که در بحران موشکی سال ۱۹۶۲ میان شوروی و آمریکا سر استقرار کلاهک‌های هسته‌ای شوروی در کوبا دستی بر آتش داشت به درستی می‌گوید:

با بسیاری از کسانی که اسمشان در کتاب‌های تاریخ یا عنوان خبری روزنامه‌ها ثبت شده ملاقات و کار کرده‌ام. هیچ‌یک از آنها نیمه‌خدا یا ابراهیم نبودند. تنها چیزی که دیدم مردان و زنان نسبتاً عادی بودند که با حدس و گمان، برای مواجهه با مشکلاتی که در برابرشان قرار داشت تلاش می‌کردند.

رهبرانی که کنفرانس صلح پاریس را رقم زدند نیز تافته جدابافته‌ای نبودند و نمی‌توان حاصل کار آنان را عاری از اشتباه، یا یکسره اشتباه دانست. آنها بیش و پیش از هر چیز به منافع کشورهای خود می‌اندیشیدند و هرگاه اصول مورد ادعایشان که در چارچوب اصول چهارده گانه وِلسون تبلور یافته بود با منافع ملی‌شان کمترین تضادی داشت، بی‌هیچ تردیدی اصول را فدای منافع می‌کردند. بیهوده نیست که معاهدات پنهانی که اصول

چهارده گانه ویلسون نویدبخش پایان آنها بود، در واقع مبنای اصلی بسیاری از توافقات کنفرانس صلح پاریس شد. آنها هنگامی که مسائل و منافع کشورهای کوچکتر در میان بود از سازش و ملاحظات انسانی دم می‌زدند ولی در مورد آنچه منافع ملی خود می‌دانستند ذره‌ای کوتاه نمی‌آمدند.

نگاه نژادپرستانه برخی رهبران، که مستعمره‌نشین‌ها را با این استدلال که توانایی حکومت بر خویشان را ندارند سزاوار قیومت می‌دانستند، ولی برخی اقوام نواحی اروپایی را تنها به‌صرف اروپایی بودن از این قاعده مستثنی می‌کردند، در شکل دادن به مرزهای جدید جهان نقشی بسزا ایفا کرد. بدین ترتیب، استعمار کهن تحت لوای قیامت که ظاهری انسان‌دوستانه‌تر داشت، ولی در واقع منافع استعمارگران اروپایی غربی را تأمین می‌کرد ادامه یافت. از سوی دیگر، بازتولید دیپلماسی کهن در لباسی جدید، به ایجاد چنان معاهده‌ای منجر شد که حتی افکار عمومی اکثر کشورهای متفق نیز غیرمنه‌گانه و نامادانه می‌دانستند. این مسئله چنان آشکار بود که نیکلسون، یکی از اعضای هیئت نمایندگی، بتانیا گفت: «با این اطمینان به پاریس آمدیم که قرار است نظام جدیدی شکل بگیرد، و در حال آنجا را ترک کردیم که متقاعد شده بودیم این نظام جدید، تنها پوششی برای نظام قدیم است.»

البته اگرچه شاید نتوان معاهده ورسای را به‌تنهایی مسئول آغاز جنگ جهانی دوم دانست، ولی بدون معاهده ورسای، و اساساً مظلومیتی که این معاهده در مردم آلمان ایجاد کرد، شاید هیتلر نمی‌توانست راحتاً چنین تأثیری بر مردم آلمان بگذارد و آنان را یکپارچه، برای دستیابی به اهداف حزب ناز، متحد کند. معاهده ورسای که برخی آن را «معاهده خون و آهن» نامیدند، به ایجاد و توطئه و رپیچ نفرت مدد رساند و یکی از عواملی بود که در نهایت زمینه‌ساز رخدادهای شوم و ده‌ساله شکست جنگ جهانی دوم شد. از سوی دیگر، برخی بر این باورند که یکی از دلایل جنگ جهانی دوم این بود که آلمان در جنگ جهانی اول شکستی تمام‌عیار را تجربه نکرد و اگر متعقیر به‌دست می‌رفتند و آلمان را در سرزمین خود شکست می‌دادند، و اگر مردم آلمان شکست را از نزدیک لمس می‌کردند شاهد جنگ جهانی دوم نمی‌بودیم. ولی آیا شکست خردکننده آلمان در جنگ جهانی اول، مانع از جنگ جهانی دوم می‌شد یا اینکه آن را به کابوسی خونبارتر تبدیل می‌کرد؟

اگرچه نمی‌توان کنفرانس صلح پاریس و معاهده ورسای را منشأ همه رخدادهای نامطلوبی دانست که در نهایت شکل امروزی جهان را رقم زد، ولی آیا اگر روند رخدادها در کنفرانس صلح در مسیری دیگر می‌افتاد شاهد جهانی متفاوت نمی‌بودیم؟ اگر با سپردن شانتونگ به ژاپن، جوانان و آزادی‌خواهان چینی امید خود را به دموکراسی و منادیانش از دست نمی‌دادند، ممکن نبود سیر حوادث در این کشور عظیم، مسیری دیگر را بپیماید و

چین به جرگه کشورهای دموکراتیک پیوند و مردمان آن کشور و بسیاری از کشورهای دیگری که در حوزه نفوذ چین قرار گرفتند زیر چکمه‌های مستبدان خرد نشوند؟

ولی شاید بیش از پیمان‌شکنی متفقین، عدم آمادگی ملت‌ها و حکومت‌ها برای گرفتن سهم خود از صلح، بر سرنوشتی که برای آنها رقم خورد تأثیر گذاشته باشد. آیا کشوری همچون چین که به قول نویسنده این کتاب، فراهم آوردن کارگر برای جنگ، برایش آسان‌تر از تأمین دیپلمات‌های کارآموده بود می‌توانست امید نتیجه بهتری را داشته باشد؟

ناکامی متفقین در تحمیل شرایط خود بر کشورهایی همچون روسیه بلشویک و ترکیه ای که از خاکستر امپراتوری عثمانی برخاسته بود و حتی کشورهای کوچکی همچون رومانی، نشان داد که جنگ، قدرت‌های بزرگ را نیز از نفس انداخته است و آنها را چنان فرسوده است که هیچ‌یک، از قدرت نظامی و اقتصادی کافی برای تحمیل کامل خواسته‌های خود بر دیگران برخوردار نیستند. شاید حق با لوید جورج بود که گفت وظیفه میانجی‌گری صلح، تصمیم‌گیری درباره سهم عادلانه هر یک از ملت‌های آزادشده نیست، بلکه تعیین این است که حق این ملت‌ها از مرزهای حق تعیین سرنوشت عدول می‌کنند، چه مقدار از چیزهایی که به آنها به دست آورده‌اند می‌توان از آنها پس گرفت.

شرحی که خانم مارگارت مک‌سیلان از کنفرانس صلح پاریس ارائه می‌دهد، کشورهایی را به تصویر می‌کشد که با آمیزش بی‌پایه و بی‌پایه، محاسبات اشتباه، و لجاجت و سرسختی‌ای که بیش از منطق و استدلال بر ماسته از توهم بود، در دام جنگ افتادند و پس از اینکه توش و توان خود را از دست دادند، در پشت میز مذاکره به ناچار امتیازاتی را وانهادند که هرگز به ذهنشان نیز خطور نمی‌کرد. شاید اگر آنها پیش از آغاز جنگ، از انعطاف‌پذیری و واقع‌بینی شایسته‌ای برخوردار بودند، هرگز با چنین فجایعی رخ نمی‌داد. ولی متأسفانه این بار نیز رویاهای بلندپروازانه به کابو می‌تازد و تبدیل شد و تنها صدای خرد شدن استخوان‌ها در زیر چرخ‌های ارابه واقعیت بود که نوازنده نشئه برخاسته از توهم قدرت را از سر برخی بیراند و چشمان آنان را بر واقعیت بکشاید. با آنکه همه از تاریخ بیاموزند و بدون نیاز به سرکوبیدن به دیوار واقعیت، از سرنوشت گذشته‌نگار عبرت بگیرند.